

روش های فقه الحدیثی شیخ طوسی در کتاب استبصار

مهدی افشین پور^۱، مهدی بهمن^۲

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث

^۲ دانشجوی کارشناسی پیوسته راهنمایی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، پردیس رسول اکرم (ص) اهواز، مرکز شیخ مرتضی انصاری (ره) دزفول

چکیده

روایات معصومان (ع) به عنوان دومین منبع اساسی کشف و تبیین معارف الهی دین اسلام پس از قرآن، در مجموعه های روایی برای ما به یادگار مانده و در گذر زمان به دلایل گوناگون این روایات از تحریف و تغییر مصون نمانده است. لذا محدثان و دانشوران مسلمان با بهره مندی از رهنمودهای قرآن و ارشادهای معصومان (ع) و براهین عقلی و... در زدودن ابهامات و آسیب شناسی روایات همت گمارده اند. شیخ طوسی از جمله محدثانی است که در این راه گام برداشته است. وی در اثر ارزشمند خود یعنی «الاستبصار» را به منظور دفاع از کیان مذهب و رفع شبهه تعارض و تخالف میان روایات معصومان (ع) تدوین نمود. وی بدین منظور تلاش نمود تا حد امکان به جمع روایات به ظاهر متعارض بپردازد؛ اما در صورتی که تعارض روایتی با سایر اخبار به گونه ای باشد که امکان جمع آن ها وجود نداشته باشد، به ضعف روایت از حیث سند و متن پرداخته است. پژوهش حاضر به روش مروری و از نوع کتابخانه ای بر آن است تا به بررسی روش های فقه الحدیثی شیخ طوسی در کتاب استبصار بپردازد.

واژه های کلیدی: استبصار، شیخ طوسی، فقه الحدیث

مقدمه و بیان مسئله

قرآن و سنت به عنوان دو مصدر اصلی دین در گذر زمان و تا رسیدن به نسلهای متأخر، سیر و سرگذشتی متفاوت داشته اند؛ قرآن به صورت متواتر در میان مسلمانان ماندگار شد؛ اما ماجرا در انتقال سنت به گونه ای دیگر رقم خورد. از یک سو در موارد متعدد، روایات از آفت تحریف، تصحیف، جعل و... مصون نمانده است. لذا قبل از هر چیز، خداوند در قرآن کریم، به سنجش و ارزیابی اخبار و تشخیص غث و ثمین مرویات، تشویق و ترغیب نموده است و بارها به صراحت یا اشاره اهمیت دقت نظر در مضامین و مفاهیم اخبار و خطرات ناگوار تسامح و تساهل در این امر را هشدار داده است (حجرات: ۶ - زمر: ۱۸) و این مطلب را نیز بارها متذکر می شود که همیشه بیماردلانی در صدد خاموش ساختن پرتو حق هستند تا آنجا که به تحریف کلام خدا و سخنان اولیای الهی می پردازند، پس باید به هوش بود و به ارزیابی صحیح و سقیم روایات پرداخت. (یونس: ۵۹ - انعام: ۲۱ - لقمان: ۶ - فتح: ۱۵)

پس از قرآن، سنت و حدیث معصومان (ع) بیشترین ارشادها و تأکیدها را در چگونگی اخذ اخبار، حفظ و نقل ها آن به دیگران دارد. به پیروی از ائمه (ع) محدثان و دانشوران مسلمان با بهره مندی از رهنمودهای قرآن و ارشادهای معصومان (ع) و براهین عقلی و... در زدودن ابهامات و آسیب شناسی روایات همت گماردند. از سوی دیگر، به سبب عوامل درونی و بیرونی متعددی، همانند: نسخ، تقیه، از دست رفتن بسیاری از قرائن کلام معصوم (ع)، وقوع تحریف و تصحیف در متن روایات و... اخبار متعارضی در این گنجینه گران قدر معارف الهی وارد شده است. از آنجا که فرض تضاد و تناقض در میان سخنان ائمه معصوم (ع) محال و غیر ممکن است. لذا حدیث شناسان همواره می کوشند تا با روشهای مقبول و متعارف، این گونه احادیث را توجیه و عدم تعارض واقعی آنها را آشکار سازند و از این طریق میان ها آن جمع و سازش برقرار نمایند و توهم اختلاف و تعارض زایل شود. شیخ طوسی نیز از جمله این افراد است. وی در جوامع روایی خود، تهذیب و استبصار، در صورت تعارض اخبار به ارائه راهکارها در حلّ تعارض اخبار پرداخته است و در صورت عدم امکان جمع اخبار متعارض، وجه فساد روایات متعارض را بیان نموده است. (فتاحی زاده و افشاری، ۱۳۸۸)

فقه الحدیث به نقد و بررسی متن اخبار و احادیث می پردازد و قواعدی را ارائه می دهد که با در نظر گرفتن آنها می توان به شناخت بهتری از سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) دست یافت. شیخ طوسی (ره) که یکی از بزرگترین علمای شیعه بوده و تألیف دو کتاب از کتب اربعه شیعه بدست ایشان انجام گرفته، در کتاب استبصارش قواعد و روشهایی را بکار بسته است که منجر به رفع تعارض در اخبار متعارض شده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف بررسی روش های فقه الحدیثی شیخ طوسی در کتاب استبصار به شیوه مروری و از نوع کتابخانه ای انجام شده است و با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی از قبیل کتب، مقالات و پایان نامه ها می باشد.

یافته های تحقیق

خلیل بن احمد در تعریف لغت فقه آورده است: وَقَفَهُ يَفْقَهُ فِقْهُهَا إِذَا فَهَمَ وَ أَفْقَهُتُهُ: بَيَّنْتُ لَهُ وَ التَّفَقُّهُ: تَعَلَّمَ الْفِقْهُ". علم در دین رافقه گویند و هرگاه گفته شود: فلانی فقیه شد بمعنای این است که عالم در دین شد. (فراهیدی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۷۰)

احمد بن فارس نیز در این زمینه می گوید: فاء وقاف وها دارای یک اصل می باشد و برادرک شیء و علم به آن دلالت می کند. هرگاه بگوییم "فَقَّهْتُ الْحَدِيثَ" بمعنای فهمیدن آن می باشد. سپس این لغت به دانش و فهم شریعت اسلام اختصاص پیدا کرد. لذا به هر عالم به حلال و حرام، فقیه گفته می شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۴۲)

ابن اثیر پس از تعریف لغوی چنین می گوید: در حدیث ابن عباس که پیامبر (ص) او را دعا نمود آمده است: "اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ عِلْمَهُ التَّوِيلِ" یعنی او را عالم در دین گردان و فقه در اصل به معنای فهم می باشد و از لفظ شکافتن و باز کردن مشتق شده است. (ابن الاثیر، ۱۳۶۴ ش، ص ۴۶۵)

لفظ فقه در کتاب «مفردات» رسیدن به علم غایب بواسطه علم شاهد تعریف شده و به همین علت اخص از علم بحساب آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۸۴)

فقه الحدیث

فقه الحدیث فهم عمیق، درک استوار و شناخت ژرف از حدیث می باشد. در مبحث فقه الحدیث متن حدیث مورد توجه قرار گرفته و در بوته نقد و بررسی گذاشته می شود. معاصرین اصطلاح فقه الحدیث را به معنای متن شناسی حدیث استعمال می کنند و تعبیراتی از قبیل شرح الحدیث، نقد نص الحدیث و نقد متن الحدیث همگی اشاره به این اصطلاح دارند.

هر چند واژه فقه الحدیث دقیقاً و انحصاراً به معنای نقد و بررسی متن حدیث نمی باشد و می تواند شامل بررسی رجال و سلسله سند حدیث نیز باشد ولی با توجه به اینکه دانشمندان علوم حدیث از این اصطلاح استفاده نموده اند و با اندکی تسامح و با عنایت به تعریفی که آقا بزرگ تهرانی در الذریعه از فقه الحدیث ارایه نمودند، بحث متن شناسی حدیث و نقد و بررسی آن را با عنوان فقه الحدیث پی می گیریم.

مباحث فقه الحدیث

از آغاز پیدایش علوم حدیثی بیشترین تلاش علمی دانشمندان اسلامی در فن حدیث مصروف به دو علم درایه الحدیث و رجال شده است و در این دو زمینه تألیفات بسیاری پدید آمده است. در عوض کمتر کتابی به نقد و بررسی متن حدیث و بویژه ارایه قواعد و روشهای آن پرداخته است. هر چند ریشه های این رشته از علوم حدیث از صدر اسلام و در میان اقوال معصومین (ع) بچشم می خورد و تک نگاریهایی از بخشهای مختلف آن حاصل شده است و قواعدی چند از آن در کتابهای درایه الحدیث و در ضمن بحث از احادیث شاذ، معلل و غیره بخصوص در قسمت احادیث جعلی، فراهم آمده با این وجود تألیف جامع و کاملی از این دست بوجود نیامده است. در قرن حاضر و با توجه به پیشرفتهایی که در کلیه علوم بشری حاصل شد، علوم و دانشهای اسلامی نیز مورد تحقیق و بررسی دقیق علمی قرار گرفت و جهان اسلام مواجه با انتقادات مستشرقین و اسلام شناسان غربی قرار گرفت. اشکال عمده ای که این گروه از مستشرقین و تابعان آنان در کشورهای مختلف بر سنت نبوی وارد نمودند، ملاک صحت و سقم حدیث از نظر محدثان بود. این گروه با مراجعه به کتابهای علوم حدیثی و مشاهده بحثهای مفصل مؤلفان و مصنفان این کتابها در مورد سلسله سند حدیث و ارتباط دادن صحت حدیث به راوی آن چنین استنباط کردند که از نظر مسلمانان تنها ملاک درست یا نادرست بودن حدیث حال راوی آن می باشد و این ملاک سرایتی به متن حدیث ندارد، لذا از نظر این گروه تکیه بر چنین اخبار و گزارشاتی ارزش علمی و تحقیقی زیادی نداشته و به تبع در قواعد و احکام اسلام که بر پایه این اخبار استوار شده است، تردید و تشکیک روا داشتند.

طبقه بندی مباحث فقه الحدیث و روشهای آن

۱. شرح مفردات و الفاظ غریب

احادیث نبوی و ائمه معصومین (ع) در شرایط زمانی و مکانی متفاوت و با انگیزه و هدفهای خاصی صادر شده است. کلمات و جملاتی که این احادیث از آنها تألیف شده اند هر یک دارای معنای خاصی بوده و مسلمانان صدر اسلام و پس از آن به درک آن نائل شده اند. با این وجود در متن بعضی از احادیث لغاتی وجود دارد که فهم آن برای همه یکسان نبوده و و گاه این کلمات دارای چندین وجه معنایی بوده و درک اراده یک معنا از میان وجوه مختلف آن برای هر کسی میسر نمی باشد. از این رو از همان آغازین روزهای پیدایش و رشد علوم حدیثی کتابهایی در زمینه شرح و توضیح این لغات برشته تحریر درآمدند. از نظر دانشمندان حدیث شناس این لغات که در وهله اول فهم و درک معانی آنها دور از دسترس همگان بوده و در نظر بسیاری غریب مینموده است به الفاظ غریب مشهور شده اند و احادیثی که مشتمل بر این لغات بوده اند به احادیث غریب موسوم گشته اند. کتابهایی که اینگونه لغات و ترکیبات را شرح و توضیح داده اند گاه با عنوان غریب الحدیث و گاه با عناوین دیگری نامبردار گشته اند. مؤلفان این کتابها به مانند کتابهای معجم و فرهنگ لغات با دسته بندی الفاظ مشکل با نظمی خاص و ترتیبی آسان به بیان وجوه مختلف معنایی و توضیح هر یک از آنها پرداخته اند. از جمله کتابهای غریب الحدیث می توان به کتابهای ذیل اشاره نمود: "النهایه فی غریب الحدیث والاثار" تألیف ابن اثیر (۶۰۶ ق) و الفائق فی غریب الحدیث " تألیف زمخشری (۵۸۳ ق)

۲. نقد متن حدیث و قواعد آن

اکنون و پس از شناخت مفردات و الفاظ مشکل و غریب حدیث به متن و چارچوب کلی حدیث پرداخته می شود و صحت و سقم حدیث با ملاکهای خاصی جدای از سلسله اسناد آن، سنجیده می شود. این قواعد و ملاکها که برخی از آنها صریحاً از طرف معصومین (ع) و بعضی دیگر بطور غیر مستقیم از فحوای کلام آنان استخراج شده است. منبع مناسبی برای نقد متن حدیث می باشد. بحث نقد کلام نبوی در اینجا به معنای انتقاد و عیب جویی از کلام پیامبر (ص) نمی باشد چرا که عصمت و مصونیت آن حضرت (وائمه معصومین (ع)) به وسیله آیات قرآن کریم و دلایل عقلی و نقلی دیگر به اثبات رسیده است و مجالی برای نقد آن نمی ماند. اما نقد در اینجا هر چند نقد داخلی و بررسی متن حدیث باشد - انتقاد از طرق و اسنادی است که از خلال آن، احادیث پیامبر (ص) به ما رسیده است و آن بواسطه قواعد و شروطی است که لازم است بطور کامل وجود داشته باشد تا اینکه صحت و صدق آن از حالت ظن و گمان خارج و به یقین نزدیک شود پس هرگاه صحت آن نزد ما - با توجه به قواعد و شروط نقد متن - ثابت شد می گوئیم که این طریق و اسناد درست و صحیح می باشد و آنچه با واسطه به ما رسیده است صحت دارد به عبارت دیگر نسبت این حدیث به گوینده اش صحیح می باشد و هرگاه صحت اسناد نزد ما ثابت نگردد می گوئیم که اسناد آن صحیح نمی باشد و آنچه با واسطه به ما رسیده است غیر صحیح می باشد و به عبارت دیگر نسبت آن به گوینده اش صحیح نیست. (الادلبی، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۰)

۳. تعارض در احادیث و روشهای حل آن

در میان اخبار و احادیث روایاتی وجود دارد که مضمون آنها با یکدیگر در تعارض بوده و در ظاهر با هم سازگاری ندارند. دانشمندان اسلامی از قدیم متوجه اینگونه احادیث بوده اند و امامیه در عصر معصومین (ع) با توجه به دسترسی آنان به منبع واقعی سنت از آن بزرگواران در این زمینه و حل این مشکل استمداد می طلبیدند.

اکنون و پس از گذشت چهارده قرن از ظهور اسلام شکی وجود ندارد که در میان کتابها و جوامع حدیثی، اخبار متعددی وجود دارد که ظاهراً در تضاد با یکدیگر می باشند. عقیده مسلمانان بر آنست که پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) هیچگاه سخنی دوگانه بر زبان نیاورده اند و هر آنچه از آنان صادر شده است در یک مسیر و جهت بوده است پس می توان اذعان داشت که اینگونه احادیث با شواهد و قرائنی همراه بوده است که با وجود آنها احادیث، تضادی با هم نداشته اند و از آنجا که ما به آن دلایل دسترسی نداریم حکم به تضاد دو یا چند حدیث می کنیم و آنها را مخالف یکدیگر می شمیریم. به عنوان نمونه ما مطمئن هستیم که شرایط موجود در عصر ائمه به نحوی بود که گاه ناچار بودند علیرغم عقیده باطنی به سخنی یا عملی دست یازند که بر خلاف عقاید شیعه بوده است و با حربه تقیه از انسداد مسیر واقعی مذهب جلوگیری بعمل آورند. دانستن این مسئله و نظائر آن به ما کمک می کند که دو مطلب را در نظر داشته باشیم. نخست آنکه اقوال و افعال معصومین (ع) در شرایط خاصی و با ویژگیهای متعددی به وقوع پیوسته است و تعارض جاری در برخی احادیث ناشی از همان شرایط و خصوصیات می باشد و دوم آنکه با علم به عدم تخالف و تعارض حقیقی در متن و ذات اقوال و افعال پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) چه روشها و قواعدی برای حل تعارضات موجود در احادیث منقول از آنان می توان ارایه داد. تعارض موجود در احادیث را می توان بطور کلی به دو قسمت تقسیم نمود:

الف) تعارض ظاهری

ب) تعارض واقعی

دسته ای از احادیث که در وهله نخست متعارض به نظر می رسند بانگاهی دقیق و ژرف، عاری از هرگونه تعارض می باشند و برخی دیگر به هیچوجه قابل توجیه و تأویل نمی باشند و با ملاکهای خاصی مورد نقد و بررسی قرار می گیرند و یک دسته از آنان مورد پذیرش قرار گرفته و ما بقی رد می شود.

روش های فقه الحدیثی شیخ طوسی در استبصار

ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی در ماه مبارک رمضان به سال ۳۸۵ قمری در طوس بدنیا آمد. ولادت او چهار سال پس از درگذشت شیخ صدوق (ره) اتفاق افتاد. اوان جوانی را در موطن خود به کسب علم و دانش سپری نمود و پس از آن در سال ۴۰۸ قمری آهنگ بغداد کرد. آخرین سالهای عمر پیشوای بزرگ شیعه محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید را درک نمود و از محضر درسش بهره برد. پس از رحلت شیخ مفید (ره) به سال ۴۱۳، قمری ریاست و زعامت شیعه در دستان با کفایت شاگردش سید مرتضی علی بن حسین موسوی معروف به علم الهدی قرار گرفت بیست و سه سال دیگر از عمر با برکت شیخ طوسی (ره) به ملازمت و فراگیری دانش از سید مرتضی (ره) سپری شد و همواره مورد توجه و عنایت خاص ایشان قرار داشت.

در سال ۴۳۶ قمری و با وفات سید مرتضی (ره) شخصیت علمی و معنوی شیخ طوسی (ره) شهره آفاق شده بود. طالبان علم و جویندگان دانش از عامه و خاصه در حلقه درسی استاد شرکت می جستند و از دانش او توشه می اندوختند. مقام و منزلت

شیخ طوسی (ره) تا آنجا پیش رفت که خلیفه وقت عباسی کرسی رسمی وعظ و تبلیغ را در اختیار وی نهاد مقامی که جز به بالاترین شخصیت علمی زمان داده نمی شد. شیخ طوسی (ره) در محفل درسی خویش فقه را علاوه بر مذهب امامیه مطابق با مذاهب دیگر اسلامی نیز تدریس می کرد و کتاب «خلاف» وی بهترین دلیل بر وسعت اطلاع مولف به فقه اهل تسنن است. حاصل تلاش شیخ طوسی (ره) تالیف ده ها کتاب و پرورش صدها شاگرد بود که هر یک به نوبه خود از دانشمندان بزرگ زمان بشمار می رفتند. سرانجام در ماه محرم سال ۴۶۰ قمری پس از عمری تلاش و کوشش دعوت حق را لبیک و دار فانی را وداع نمود.

شیخ مفید (ره) در فقه کتابی نگاشت و آن را «مقنمه» نامید. پس از آن شیخ طوسی به شرح این کتاب پرداخت و حاصل کار خود را به تهذیب الاحکام نامبردار ساخت. بعد از آن نیز به درخواست عده ای از دوستان کتاب استبصار را فراهم آورد. کتاب استبصار به همراه کتاب «کافی» و «من لا یحضره الفقیه و تهذیب الاحکام» از جمله مهمترین کتابهای حدیثی شیعه بشمار می روند و به کتب اربعه مشهورند. تألیف کتاب استبصار و بیان روشهای جمع احادیث متعارض سبب گسترش و شکوفایی این رشته از علوم حدیثی شد و علمای اصول فقه تحت عنوان تعادل و تراجیح به بیان ابعاد و زمینه های آن پرداختند.

روشهای حل تعارض از نظر شیخ طوسی

کتاب استبصار شیخ طوسی (ره) یک متن فقه الحدیثی و شامل متون احادیث و اخبار منقول از ائمه معصومین (ع) است. ولی شیخ (ره) در آن به دسته بندی منظم قواعد و روشهای فقه الحدیث نپرداخته، بلکه ضمن درج و بررسی احادیث متخالف و متعارض با شیوه های گوناگون علمی و عرفی به حل تعارض آنها پرداخته و در ضمن اینکار شمار زیاد و مهمی از قواعد فقه الحدیث و روشهای حل تعارض اخبار را نیز یاد کرده است. لیکن ایشان در برخی دیگر از آثار خود مانند کتاب «عده الاصول» در مقام بحث از این مقوله به گونه منظم تری درباره قواعد فقه الحدیث و حل متعارضات آن سخن گفته است. در ادامه با توجه به سیر و تتبعی که در استبصار بعمل آمده است کلیات قواعد و روش های فقه الحدیثی شیخ طوسی (ره) تحت عناوین آتی قابل ارایه است. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نمی باشد که تمامی این روشها تحت دو عنوان روشهای حل تعارض ظاهری و روشهای حل تعارض واقعی آورده شده است.

۱. تعارض ظاهری و روشهای حل آن در استبصار

چنانکه قبلاً توضیح داده شد می توان برخی از احادیث متعارض را با استفاده از تصرف در مدلول و محتوای یکی از آنها با حمل یکی بر دیگری از حالت تخالف و تعارض خارج ساخت. در کتاب استبصار موارد متعددی بچشم می خورد که مؤلف با این روش به حل تعارض پرداخته است. از جمله مواردی که شیخ طوسی بر این منوال اقدام نموده است می توان به حمل حدیث بر استحباب بجای وجوب و کراهت بجای حرمت و اضطرار تقیّه یا خوف بجای اختیار و جواز بجای منع و نیز حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص و همچنین تصرف در مدلول ظاهری حدیث اشاره نمود.

شیخ طوسی در هر باب پس از ارایه احادیث و ایراد حدیث یا احادیث متعارض با آن به نقد و بررسی آن پرداخته و گاه برای تأیید روش نقد خود احادیث دیگری را بعنوان شاهد می آورد. نمونه های که پس از این خواهد آمد به روشنی روش شیخ (ره) را در برخورد با اینگونه احادیث نشان می دهد.

۱ - ۱. حمل وجوب بر استحباب

در بعضی از موارد می توان از ظهور فعل امر بواسطه قرینه صرف نظر کرد و آن را بر غیر از وجوب حمل نمود. از جمله این موارد حمل وجوب بر استحباب میباشد شیخ طوسی (ره) در کتاب استبصار از این قاعده استفاده زیادی برده است که در اینجا به دو نمونه اشاره می شود:

عیص بن القاسم می گوید: از امام صادق (ع) در مورد شخصی که در مسافرت نمازش را کامل بجای می آورد سؤال کردم و حضرت فرمود: چنانچه وقت نماز باقی است اعاده نماید و اگر وقت نماز گذشته است احتیاجی به اعاده نماز نمی باشد. اما در روایت دیگری ابی بصیر میگوید از امام صادق راجع به فردی که در مسافرت از روی فراموشی نمازش را به چهار رکعت برگزار می نماید سؤال کردم و حضرت فرمود: چنانچه در آن روز به یاد آورد باید نمازش را اعاده نماید و اگر آن روز گذشت و بیاد نیاورد احتیاجی به اعاده نیست.

شیخ طوسی (ره) پس از نقل دو حدیث می گوید: آنچه در این خبر وجود دارد و متضمن امر به اعاده نماز بعد از گذشت وقت آن می باشد به نوعی حمل بر استحباب می شود و مضمون خبر اول که دستور به قضاء نماز در وقت آن داده شده است حمل بر وجوب می شود و لذا ما بین دو حدیث تعارضی باقی نمی ماند. (الطوسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۴۴۲)

۱ - ۲. حمل وجوب بر رخصت و جواز

گاهی فعل امر در معنای ظاهری خود بکار نمی رود و از آن وجوب برداشت نمی شود بلکه نوعی از اجازه و رخصت افاده می شود در اینگونه موارد اصطلاحاً حمل وجوب بر رخصت و جواز گفته می شود. شیخ طوسی (ره) از این روش نیز در موارد متعددی سود جسته است. به دو نمونه اشاره می شود

حماد المنقری نقل می کند که امام صادق (ع) به من فرمود اگر می خواهی ثروت افزون شود در صفا بیشتر توقف نما. در حدیث دیگری از محمد بن عمر بن یزید روایت شده است که بعضی از اصحاب امام موسی کاظم (ع) گفتند ما در پی امام موسی کاظم (ع) در صفا یا مروء بودیم و توقف حضرت بیش از گفتن دو جمله طول نکشید.

شیخ طوسی (ره) می گوید: «این خبر با خبر نخست هیچ منافاتی ندارد زیرا خبر اول بر ندب و استحباب و خبر دوم بر جواز حمل می شود.» (الطوسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۳۸)

۱ - ۳. حمل نهی بر کراهت

همانطور که در مورد فعل امر گفته شد و روشن شد که با وجود قرینه دلالت ظاهری تحت الشعاع قرار می گیرد همینطور می توان ملاحظه نمود که فعل نهی نیز در برخی موارد بلحاظ وجود قرینه دلالت بر حظر نمی کند از جمله دلالتهای غیر ظاهری فعل نهی کراهت می باشد و شیخ طوسی (ره) در بسیاری از مواضع از این قاعده در جمع احادیث متعارض سود جسته است. از کتاب استبصار یک نمونه را پی می گیریم.

محمد بن مسلم وزراره از امام باقر (ع) در مورد گوشت الاغهای اهلی سؤال کردند و حضرت فرمود: رسول خدا (ص) در روز نبرد خیبر از خوردن آن نهی نمود و علت نهی پیامبر (ص) در آن وقت این بود که این حیوانات مرکب مردم بودند و همانا حرام مواردی است که خداوند - عز وجل - در قرآن حرام کرده است.

در حدیث دیگری محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت می کند و می گوید از حضرت در مورد گوشت اسب و قاطر سؤال کردم و حضرت فرمود: حلال است ولی مردم از آن اجتناب می کنند.

شیخ طوسی (ره) در همین ارتباط احادیث دیگری نیز آورده که همگی دلالت بر جواز خوردن گوشت الاغ قاطر و اسب می کند و سپس به احادیثی می پردازد که مضمون آنها خوردن گوشت این حیوانات را ممنوع کرده است:

ابن مسکان می گوید: از امام صادق (ع) در مورد گوشت الاغ سؤال کردم و حضرت پاسخ فرمود که پیامبر (ص) در روز نبرد خیبر از خوردن آن نهی کرد از حضرت راجع به گوشت اسب و قاطر سؤال کردم فرمود: «رسول خدا (ص) از خوردن آنها نهی کرد پس جز در موارد ضروری از آن نخورید»

سعد بن سعد نیز از امام رضا (ع) روایت می کند و می گوید از حضرت در مورد گوشت یابو و اسب و قاطر سؤال کردم فرمود: «از گوشت آنها نخورید»

شیخ طوسی (ره) می گوید وجه صحیح در این اخبار این است که همگی را به نوعی حمل بر کراهت کنیم و به دلالت اخبار نخست بر «حظر» حمل نکنیم. (الطوسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۷۴)

۱- ۴. حمل مطلق بر مقید

در علم اصول فقه بطور مشروح از این عنوان بحث می شود لذا توضیح مفصل آن را در آنجا باید جستجو نمود. اما بطور اختصار و با توجه به بحث احادیث متعارض می گوئیم که گاه مضمون حدیثی بر موضوع یا حکمی کلی و مطلق دلالت می کند و همان موضوع یا حکم در حدیث دیگری بصورت مشروط و همراه با قیوداتی آورده شده است. در این حالت با توجه به قاعده حمل مطلق بر مقید می توان گفت که حدیث نخست که بصورت مطلق به موضوع یا حکمی اشاره کرده است توسط حدیث دوم تخصیص می خورد به عبارت دیگر حدیث دوم حدیث اول را توضیح می دهد و مراد از آن را می نمایاند.

یکی از احکام شرعی در دین مبین اسلام مراسم غسل و کفن و دفن اموات می باشد که با شرایطی خاص انجام می شود و چنانچه میت مرد باشد توسط مردان و اگر زن باشد توسط زنان غسل داده می شود. از امام صادق (ع) سؤال می شود که اگر مردی از دنیا برود و جز زنان کسی نباشد که او را غسل دهد چه باید کرد؟ حضرت می فرماید همسر خودش یا نزدیکانش او را غسل دهند و زنان بر او آب بریزند و چنانچه زنی بمیرد شوهرش از زیر پیراهن او را غسل دهد. از محمد بن مسلم نیز روایت شده که همین سؤال را از امام (ع) می نماید و حضرت می فرماید: از زیر لباس می تواند وی را غسل نماید.

شیخ طوسی (ره) پس از نقل چند حدیث دیگر می گوید تمام این اخبار بر این مطلب دلالت می کند که مرد از زیر لباس می تواند زن را غسل دهد و اما زن نیز بهتر است که مرد را از زیر لباس غسل دهد. مؤلف پس از این به احادیث دیگری اشاره می کند که بصورت مطلق اجازه می دهد مرد زن را غسل دهد و بالعکس در اینجا به یکی از این احادیث اشاره کرده و سپس سخن مؤلف را ادامه می دهیم.

ابی بصیر روایت می کند که امام صادق (ع) فرمود: در سفر مرد می تواند همسرش را غسل دهد و زن نیز می تواند شوهرش را غسل دهد هرگاه مردی با آنان نباشد.

شیخ بزرگوار (ره) در جمع و حل تعارض این احادیث می گوید این اخبار هر چند بطور مطلق غسل مرد توسط زن و غسل زن توسط مرد را جایز می شمرد ولی ما آن را با اخباری که پیش از این آوردیم مقید می سازیم زیرا در یک حکم هرگاه دو خبر

وارد شود و یکی بر مقید و دیگری بر مطلق دلالت کند هیچ اختلافی نیست که مطلق حمل بر مقید می شود. (الطوسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۱۹۹)

۱- ۵. حمل مجمل بر مفصل

بعضی از احادیث حکمی را بصورت اجمال بیان می کنند و توضیح و تفصیل آن را می توان از احادیث دیگر بدست آورد. بنابراین به هنگام برخورد با این دو دسته از احادیث باید به مضمون حدیث مفصل عمل نمود به نمونه ای از اینگونه احادیث در کتاب استبصار اشاره می شود:

عبدالله بن سنان روایت می کند که از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «هرکس طواف خانه خدای را بجا آورد و در دفعات طواف دچار توهّم شود تا اینکه در دور هشتم وارد شود، باید مجموع دورهای خود را به چهارده برساند و سپس دو رکعت نماز گزارده»

در حدیث دیگری راوی از امام صادق (ع) راجع به شخصی سؤال می کند که در اثر فراموشی هشت طواف به گرد خانه خدای بجا می آورد و حضرت می فرماید اگر قبل از رسیدن به رکن بیاد آورد باید طواف خود را قطع نماید و طوافش کامل است و چنانچه پس از اتمام هشت دور بیاد آورد باید آن را به چهارده دور برساند و چهار رکعت نماز بخواند.

شیخ طوسی (ره) پس از نقل احادیث می گوید این خبر با خبری که از عبدالله بن سنان نقل کردیم و در آن بصورت اجمال گفته شده بود پس از توهّم و داخل شدن در دور هشتم باید مجموع دورهای خود را به چهارده برساند منافاتی ندارد زیرا آن خبر مجمل و این یکی مفصل می باشد و حکم به مفصل بر حکم به مجمل مقدم است. (الطوسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۱۹)

۲. تعارض واقعی و روشهای حل آن در استبصار

در میان اخبار و احادیث به روایاتی بر می خوریم که مضمون آنها با یکدیگر در تعارض بوده و با روشهایی که قبلاً از آن بحث شد قابل جمع و تألیف نمی باشند. بنابراین یا باید دسته ای از آنها را انتخاب نمود بر دسته دیگر ترجیح داد و با اینکه همگی را طرد نمود. از آنجا که بنابر اصل «الجمع اولی من التّرك» و با توجه به اینکه نمی توان مضمون هر دو دسته خبر را جمع نمود لازم است که مبانی و اصول ترجیح در نظر گرفته شود و بر پایه آن انتخاب صورت پذیرد. مولف بزرگوار کتاب استبصار در کتاب دیگر خود می گوید اما اخبار و احادیث هرگاه با یکدیگر در تعارض و تقابل باشند باید در عمل برخی را بر بعضی دیگر ترجیح داد و ترجیح به اموری چند حاصل می شود. (الطوسی، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۷۵) مؤلف پس از این به مواردی اشاره می کند که با در نظر گرفتن آنها می توان یکی از دو خبر متعارض را بر دیگری ترجیح داد.

۲- ۱. ترجیح حدیث از روی متن آن

شیخ طوسی در کتاب «عدّة الاصول» سه مورد از مرجحات اخبار را برشمرده است این مرجحات که بطور مستقیم با متون اخبار سروکار دارند از جمله دلایل ترجیح دسته ای از اخبار بر گروهی دیگر می باشند مولف کتاب خود می گوید:

هرگاه یکی از دو خبر موافق کتاب یا سنت قطعی و دیگری مخالف با آنها باشد، لازم است به خبری عمل شود که موافق با آنهاست و از عمل به حدیثی که مخالف کتاب و سنت است پرهیز شود و همچنین اگر حدیثی موافق اجماع شیعه و دیگری

مخالف با آن باشد واجب است که به خبر موافق با اجماع عمل شود و از عمل به مخالف اجماع خودداری شود. (همان، ص ۳۷۵)

شیخ طوسی در مقدمه کتاب استبصار و به هنگام بحث از اخبار آحاد و چگونگی بهره برداری از آنها به قرائنی اشاره می کند که چون با اخبار آحاد همراه شوند آنها را از حیز آحاد خارج می سازند و موجب عمل به آنها می شوند. این قرینه ها همان مرجحاتی است که مؤلف در کتاب عدّه الاصول خود بدان اشاره نمود. کلام ایشان را در این زمینه پی می گیریم:

« دسته ای از اخبار متواتر نیستند و خود به دو گروه تقسیم میشوند گروه نخست شامل اخباری هستند که به انسان آگاهی می دهند و موجب علم می شوند و در این گروه قرار می گیرد هر خبری که با قرینه ای همراه بوده و موجب علم شود و لذا عمل بدان واجب می باشد و ملحق به اخبار متواتر است و قرینه ها از این قرارند مطابقت با ادله عقلی و مقتضای دلیل عقل و همچنین مطابقت خبر با ظاهر قرآن یا عموم دلیل خطاب و فحوای کتاب خدا، بنابراین قرائن، خبر از حیز آحاد خارج شده و در باب معلوم قرار می گیرد. از دیگر قرائن مطابقت خبر با سنت قطعی می باشد خواه صریح خبر یا دلیل یا فحوا و یا عموم خبر مطابق باشد و از جمله قرائن مطابقت خبر با اجماع مسلمانان و نیز اجماع شیعه است. قسم دیگر از اخبار شامل روایاتی است که متواتر نیستند و از قرینه هایی که برشمردیم خالی می باشند لذا خبر واحد بحساب می آیند و با شروطی عمل به آنها جایز است. هرگاه چنین خبری با خبر دیگری در تعارض نباشد عمل به آن لازم است زیرا از باب خبری است که در نقل بر آن اجماع شده است مگر اینکه فتاوی عامه برخلاف آن باشد که در این صورت به آن نباید عمل شود و چنانچه خبر دیگری با آن در تعارض باشد شایسته است که در دو خبر دقت شود و به هر کدام که از لحاظ عدالت راوی قوی تر است عمل شود و اگر هر دو خبر از لحاظ عدالت راویان مساوی باشند به خبری عمل می شود که تعداد راویان آن بیشتر است و اگر از لحاظ عدالت و تعداد برابر باشند و هر دو از جمیع قرینه هایی که ذکر کردیم عاری باشند به این طریق عمل می شود که هرگاه عمل به خبری امکان عمل به خبر دیگر بر بعضی از وجوه آن یا به نوعی از تأویل وجود داشته باشد بهتر است از عمل به خبری که موجب طرد خبر دیگر میشود. زیرا که به این روش به هر دو خبر عمل شده است و چنانچه هر دو خبر به نحوی باشند که امکان عمل به یکی و حمل دیگری بر بعضی از وجوه یا نوعی از تأویل وجود دارد و بر یکی از دو تأویل خبری وجود داشته باشد که آن را تقویت کند. و به صراحت و یا تلویحا بر بعضی از وجوه آن شهادت دهد و خبر دیگر چنین موقعیتی نداشته باشد بهتر است به خبری عمل شود که اخبار دیگر به آن گواهی می دهند و هرگاه بر یکی از دو تأویل خبر دیگری شهادت ندهد و هر دو از این لحاظ برابر باشند شخص عمل کننده مخیر است که به هر کدام از دو خبر عمل نماید و زمانی که عمل به یکی از آنها میسر نیست جز به طرد دیگری باز هم اختیار دارد که از جهت تسلیم به هر کدام که خواست عمل کند و عاملان به این دو خبر علیرغم اختلاف خبرها خطاکار نیستند و از حد صواب خارج نشده اند زیرا از ائمه معصومین (ع) روایت شده است که فرموده اند: هرگاه بر شما دو حدیث ارایه شد و بر هیچیک قرینه ای وجود نداشت که بر دیگری ترجیح دهید در عمل به هر دو مخیر هستید و نیز هرگاه دو خبر متعارض وارد شود و در بین شیعه بر صحت یکی و ابطال دیگری اجماعی وجود نداشته باشد گویا که هر دو خبر صحیح است و بر صحت هر دو اجماع شده است و هرگاه بر صحت آن دو اجماع وجود داشته باشد عمل به آنها جایز است و چون در این مختصر که بیان کردیم تفکر نمایی می بینی که اخبار و احادیث از یکی از این اقسام که برشمردیم خالی نمی باشد و نیز متوجه میشوی که آنچه ما در این کتاب و کتب دیگر بدان فتوی دادیم از یکی از این حالات خارج نمیشود و بخاطر اختصار و ایجاز در اول هر باب به ذکر مرجحات نپرداخته ولی در اکثر اوقات آن را بیان کردیم و به همین اختصار بسنده نمودیم. (الطوسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۴)

۲-۲. ترجیح حدیث از روی سند آن

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد مؤلف کتاب استبصار در مقدمه کتاب پس از توضیح اخبار متواتر و آحاد به بحث از اخبار متعارض و روشهای حل تعارض پرداخت و این نکته را خاطر نشان ساخت که چنانچه در اخبار متعارض قرینه ای وجود نداشته باشد تا سبب ترجیح یکی بر دیگری شود به خبری عمل میشود که راویان آن در سلسله سند عادل تر باشند. ایشان در کتاب دیگر خود نیز بر این نکته تأکید کرده و می گوید: اگر هیچیک از این ملاکها و قرینه ها در دو خبر متعارض یافت نشود و فتوای علمای شیعه با یکدیگر اختلاف داشته باشد راویان دو خبر مد نظر قرار می گیرند و هر خبری که راوی آن عادل باشد، عمل به آن لازم است و هر خبری که راوی آن عادل نباشد ترک می شود. (عده الاصول، ص ۳۷۶)

بنابراین اولین ملاک ترجیح خبر بلحاظ نقد سند و رجال آن عدالت راوی است و به عبارت بهتر میزان عدالت راوی ملاک ترجیح خبر بر خبر دیگر می باشد.

از آنجا که در کتاب استبصار اخبار و روایات متعارض جمع آوری شده است و مؤلف تمام سعی و تلاش خود را به حل تعارض بین اخبار و روش جمع آنها بکار بسته است و با توجه به روشهای فقه الحدیثی نویسنده در سرتاسر کتاب میتوان نتیجه گرفت که ایشان در برخورد با اینگونه اخبار هم به متن خبر و هم به سند آن توجه داشته است و هرگاه که از متن خبر در جهت رفع تعارض بهره ای نبرده است از سند خبر در این زمینه کمک گرفته است.

نتیجه گیری

فقه الحدیث دانشی است که متن اخبار و احادیث را مورد نقد و بررسی قرار میدهد و برای نیل به این مقصود از قواعد و ملاکهای ویژه ای پیروی می کند. حوزه دانش فقه الحدیث به الفاظ غریب قواعد نقد متن حدیث و «روشهای حل تعارض در اخبار متعارض» اختصاص دارد. بهره برداری از اخبار و احادیث معصومین (ع) بدون نقد و بررسی متون آنها امکان پذیر نیست. تعارض در اخبار گاهی به شکل ظاهری و زمانی به صورت واقعی است و برای برطرف نمودن آن روشهای خاصی وجود دارد. شیخ طوسی (ره) با این روشها به حل تعارض یا ترجیح خبری بر دیگری پرداخته است.

منابع

۱. ابن الاثیر. (۱۳۶۴ ش). النهایه فی الغریب الحدیث و الاثر، ج ۳، قم، موسسه اسماعیلیان
۲. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). معجم مغائیس اللغة، ج ۲، قم، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی
۳. الادلبی، صلاح الدین بن احمد. (۱۴۰۳ ق). منهج نقد المتن عند العلما الحدیث النبوی، لبنان، دار الافاق الجدیده
۴. الطوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۰ ق)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، بیروت: دار صعب
۵. الطوسی، محمد بن الحسن. ۱۴۰۳ ق، عده الاصول، ج ۱، بی جا، موسسه آل بیت
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۲ ش). مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، بی جا، المکتبه المرتضویه
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۵ ق). کتاب العین، ج ۳، قم، موسسه دار الهجره
۸. فتاحی زاده، فتحیه و افشاری، نجیمه. (۱۳۸۸). شیخ طوسی و روش های نقد حدیث در تهذیبین. مطالعات قرآن و حدیث، ۲ (۲)، ۹۷-۱۱۸
۹. کاظمی، انیس و زارعی مدوئیه، زهرا. (۱۳۹۹). تقیه و نقش آن در حل تعارض اخبار با نظر به عملکرد شیخ طوسی در کتاب استبصار،